کیفیت تصویرپردازی از احکام نجوم در سخن انوری

راضیه فولادی‌سپهر*

عباس ماهیار**

چکیده

تأثیر بسیار آسمان و آنچه در اوست بر سرایندگان و هنرآفرینان ایرانی سبب شده است تا در شعر فارسی برای توصیف آسمان، خورشید، ماه و ستارگان و دیگر اجرام فلکی تعبیرهای زیبایی به وجود آید که همه روشن‌کنندهٔ قدرت شگرف سخن‌پردازان ایرانی در آفرینش واژه‌هایی سرشار از ذوق و هنری کم‌نظیر است.

در نوشتار حاضر سعی بر این است که چگونگی کاربرد اصطلاحات خاص نجومی در سخن انوری تحت بررسی و تحقیق قرار گیرد و نوآوری این شیوه در عین استحکام و صلابت در سخن او کاویده شود. بدین‌سبب، علاوه‌بر نمایاندن هنر تصویرگری کلامی و خلاقیت‌های مفهومی او، به گره‌گشایی برخی ابیات پیچیدهٔ او نیز پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: انوری، علم نجوم، احکام نجوم.

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج raziyesepehr@yahoo.com

** استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۱ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۳

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۲، شمارهٔ ۷۶، بهار و تابستان ۱۳۹۳

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

مقدمه

یکی از پهنه‌های گسترده در زمینهٔ پژوهش در علم نجوم ایران عبارت است از پی‌جویی دانش ستاره‌شناسی در آثار ادبی و تاریخی ایران پس از اسلام؛ زیرا بیشتر کتاب‌های ادبی و تاریخی و دیوان‌ها از واژه‌ها و اصطلاحات نجومی منجّمان سرشارند. تاجایی‌که در بیشتر موارد بدون آگاهی از دانش و فنّ نجوم دریافت کامل مفهوم، دقایق و ظرافت‌های تصویری و نمادین به‌کاررفته در آنها سخت دشوار می‌شود.

این‌همه حکایت از آن دارد که در گذشته دانش نجوم در میان مردم رواج داشته و از اعتباری درخور توسعه برخوردار بوده است. بنابراین بیشتر نویسندگان و سرایندگان هم از آن آگاهی داشته و در شعر خود از آن استفاده کرده‌اند. ازسویی، می‌دانیم که برخی ستاره‌شناسان و بزرگان علم ریاضی شاعر نیز بوده‌اند و بسیاری از شاعران که از علم نجوم آگاهی ژرفی داشته‌اند نیز برای بیان مافی‌الضمیر خویش از عناصر این دانش در کلام بهره می‌گرفته‌اند و با اشاره به فلکیات به بیان مفاهیم خویش می‌پرداخته‌اند.[۱]

هرگاه سخنی از علم نجوم و ستاره‌شناسی در دنیای باستان به میان می‌آید، نام سرزمین‌های بابل،[۲] چین، هند، مصر، یونان و ایران درکنار آن دیده می‌شود و به کارهای شگرف و ارزنده‌ای که در این سرزمین‌ها در ستاره‌شناسی و نجوم صورت پذیرفته اشاره می‌گردد. اگرچه مشکل می‌توان پاسخ داد که علم نجوم از چه زمانی و در کدام‌یک از این سرزمین‌ها آغاز شده است (ورجاوند، ۱۳۶۶: ۹).

خیره‌شدن به آسمان و محو زیبایی‌های رمزآمیز آن شدن طی هزاران سال سبب می‌شود تا ایرانیان جزء نخستین مردمی باشند که به کشف رازهای نهان افلاک بپردازند و آرام‌آرام به سوی توجیه علمی پدیده‌های آسمانی و صورت‌های فلکی آن گام بردارند.

ایرانیان جزء نخستین مردمانی هستند که میان نمودهای آسمان و جنبه‌های معنوی و یزدانی پیوندی برقرار ساخته‌اند. این ویژگی را به‌روشنی در فرهنگ اساطیری این مردم و در آیین‌های کهن ایرانی چون مهرپرستی، مزداپرستی و سرانجام آیین یکتاپرستی زردشتی می‌توان مشاهده کرد (همان: ۱۰).

گذشته از وجود زمینهٔ وسیع در پژوهش‌های نجومی قبل از اسلام در سرزمین‌هایی چون ایران، شام و مصر، ظهور اسلام نیز به سهم خود تأثیری مثبت در انجام بررسی‌های مربوط به هیئت و نجوم دربرداشت. وجود آیات مختلف در قرآن کریم که در آنها سخن از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

سودی است که خدا در اجرام آسمانی و حرکات آنها برای همهٔ انسان‌ها قرارداده و توصیه به اینکه بشر به نیکی در آنها نظاره کند و بیندیشد عاملی بود تا توجه جامعه را به مسائل فلکی جلب کند. ازسوی دیگر، ارتباط انجام واجباتی چون نماز در زمان‌های مشخص، گرفتن روزه در فاصلهٔ دو زمان معین و خواندن نماز از هر نقطه به‌سوی قبله، هریک به سهم خویش عاملی بود تا به کار پژوهش‌های نجومی و ریاضیات توان ببخشد. چنان‌که به قولی پیشرفت علم مثلثات کروی را در دوران بعد از اسلام می‌توان مرتبط با تعیین سمت قبله دانست، ولی نباید از یاد برد که بااین‌همه، پژوهشگران علم نجوم در دوران بعد از اسلام، همیشه در جو و فضایی کاملاً آزاد و تشویق‌کننده و به دور از تعصب قرار نداشتند و کار نمی‌کردند و فقها نیز همه با دید قبول به نتیجهٔ کار آنها نمی‌نگریستند (همان: ۶۲).

مسلمانان از جهان آفریده‌شده به‌عنوان "قرآن تکوینی" و از قرآن نوشته‌شده به‌عنوان "قرآن تدوینی" یاد می‌کنند. در هیچ‌یک از کتاب‌های دینی به اندازهٔ قرآن کریم از آیات الاهی بدان‌صورت که در طبیعت متجلی شده سخنی به میان نیامده است. اما توجه به این موضوع در میان همهٔ ملت‌ها مشهود است. حتی پزشکان بزرگ یونان قدیم مقام علم نجوم را به جایی رسانده بودند که اوضاع فلکی و زمینی را مربوط به هم دانسته‌اند و طبابت را با این علم به هم آمیخته بودند و در معالجهٔ بیماران سیر کواکب و سیارات را در نظر می‌گرفتند.[۳]

گفتنی است جادوگران و کاهنان و ستاره‌گویان نیز برای انجام پیش‌گویی‌های خود به مسئلهٔ حرکت ستارگان و موقع و موضع آنها در آسمان تکیه می‌کرده‌اند. این سبب شده است که به‌گونه‌ای غیرمستقیم به پیشرفت و رشد علم ستاره‌شناسی یاری برسانند.

حتی در دنیای غرب که فرهنگ خود را متکی بر شناخت واقعیت‌های قابل لمس و تجربه و تجزیه و تحلیل‌های دقیق و وسیع می‌دانند، از گذشته‌های دور پیش‌گویی از موقعیتی ممتاز برخوردار بوده است و نقشی چشمگیر در زندگی غربیان داشته است (ورجاوند، ۱۳۶۶: ۴۳۶).

از همان دوران کهن گروهی از دانشمندان علم ستاره‌شناسی دربرابر ستاره‌گویان و پیش‌گویی‌های آنها موضع‌گیری می‌کردند. چنان‌که ابوریحان بیرونی ضمن بحثی مفصل دربارهٔ احکام نجوم در جمع آن را نمی‌پذیرد و ایرادهای بنیادی بر آن وارد می‌کند. نظامی عروضی نیز اشاره کرده است که حکیم عمر خیام هم به احکام اعتقادی نداشته است و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

می‌گوید که هیچ‌یک از بزرگان علم را به احکام نجومی اعتقادی نبوده است (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۶۱).

بازتاب احکام نجوم در سخن انوری ابیوردی، که از شعرای بزرگ زبان پارسی و از سخن‌سرایان نامدار قرن ششم هجری است، بسامد بالایی دارد[۴] که در این مقاله مختصری از آن یاد می‌شود.

علم نجوم و علم احکام نجوم

دانش نجوم تحقیق علمی درباب اجرام فلکی است که در منابع اسلامی علم هیئت و علم افلاک نیز خوانده شده است. این دانش از احتیاج به تعیین فاصله‌های زمانی برخاسته است. ریشهٔ تحقیقات نظری در علم نجوم به دانشمندان یونان قدیم ازجمله طالس، فیثاغورس، اراتستن و آریستارخوس می‌رسد (مصاحب، ۱۳۷۴: ۳۰۱۲). علم احکام نجوم طریقه‌ای برای غیب‌گویی است و مبتنی بر این نظریه که ستارگان در کارهای آدمی مؤثرند و در منابع اسلامی علم احکام، صناعت احکام و علم تنجیم نیز خوانده شده است. عالم این علم را احکامی می‌نامیدند. از علمای بزرگ تنجیم در دورهٔ اسلامی می‌توان ابومعشر بلخی، ابن‌ابی‌الرجال، سهل‌بن‌بشر، ماشاءالله یهودی، حسن‌بن‌خصیب و عمربن‌فرخان طبری را نام برد (همان، ۱۳۴۵: ۶۱ و ۶۲).

آبای علوی، امّهات سفلی، موالید ثلاثه

اندیشمندان عالم را به دو عالم علوی و سفلی تقسیم کرده‌اند. افلاک را عالم علوی و فسادناپذیر گفته و حدود آن را از فلک‌الافلاک تا مقعّر فلک قمر دانسته‌اند و درمقابل از مقعّر فلک قمر تا منتهای خاک را عالم سفلی و تباهی‌پذیر نامیده‌اند. در نظر ایشان هرگونه دگرگونی و تکوین موجودات در عالم کون، به‌واسطهٔ تأثیر افلاک (آبا) بر چهار جزء عالم سفلی یا امّهات اربعه (آتش، هوا، آب و خاک) است و از فعل افلاک و انفعال امهات چهارگانه موالید ثلاثه (معدن و نبات و حیوان) ایجاد می‌شوند (سجادی، ۱۳۴۱: ۱).

انوری در ابیات متعددی این مفهوم را بیان کرده است یا برای بیان مقاصد گوناگونی جزئیات آن را استخدام کرده است؛ گاهی همّت بلند ممدوح را برتر از چرخ اثیر شمرده و می‌گوید:

ای به همّت ورای چرخ اثیر — چرخ در جنب همّت تو قصیر

(انوری، ۱۳۴۷: ۲۴۱)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

یا به پاکی و لطافت عنصر آتش (اثیر) پرداخته و می‌گوید:

باد صافی‌تر از هوای اثیر دلت از غم که از حسد صاف است

(انوری، ۱۳۴۷: ۵۵۲)

یا جهان آزاردهنده‌ای را که به کام او نمی‌گردد بـه (قعـر تنـور اثیـر) ماننـد کـرده (انـوری، ۱۳۴۷: ۶۵۴) و به تکرار از تأثیر افلاک بر عناصر و ایجاد موالید سـخن گفتـه (همـان: ۵۸۵ و۵۸۶ و۴۱و...) و گاهی حلم و وقار ممدوح را مثل عنصر آب انگاشته (همان: ۳۵۰) و هریک از دیگر ارکان را به صفتی از ممدوح منتسب دانسته و با استفاده از صنعت ادبی لفّ‌ونشر آن را زیور داده است:

زان کجا با این‌چنین لطف و وقـار و طبـع و رای دهر را بهتر ز خاک و باد و آب و آذری

(همان: ۴۶۳)

طبق باورهای حکمای نجوم در بارگاه آسمان نیز همانند زمین سلسله‌مراتبی وجود دارد که براساس آن مقام‌ها و شغل‌ها و صفت‌ها و رنگ و طبع و... هرآنچه که به موجودات در زمـین مانند است بازمی‌گردد و ازآنجا منشأ می‌گیرد و در آنجا نیز یافت می‌شود. ما در ایـن مقالـه صرفاً به بررسی برخـی عنـوان‌هـای برجـسته کـه بـسامد بـالاتری در *دیـوان انـوری* دارنـد می‌پردازیم.

آسمان و افلاک

ساکنان باستانی بابل تصور می‌کردند که آسمان از هفت طبقهٔ روی‌هم‌چیـده‌شـده تـشکیل شده است و خورشید و ماه و پنج سیاره را بنابر اندازهٔ دوری آنها از زمین در هریـک از ایـن طبقات می‌دانستند و خورشید و ماه و خمسهٔ متحیره را ساکن طبقـات و صـاحب (ربّ) آن می‌شمردند. این پندار به اقوام دیگر از یونانی و سریانی راه یافت و میان عوام آن اقـوام رواج پیدا کرد و بعدها برای شهرنشینان جزیرةالعرب نیز در دورهٔ جاهلیت این اعتقـاد پیـدا شـد (نالینو، ۱۳۴۹: ۱۳۴).

پیشتر گفتیم که آسمان و گستردگی و عظمت آن همواره توجه اندیشمندان و شـاعران را به خود جلب کرده و نشانه‌های آن در آثار اغلب شـاعران مـشاهده مـی‌شـود. هـر شـاعر ژرف‌نگری برای ساختن تـصاویر بـدیع خـود ازمنظـری بـدان پرداختـه و از زاویـه‌ای بـدان نگریسته است. دراین‌میان انوری گاهی به خلق آسمان توجه داشته و عظمت آن شـگفتی او را برانگیخته و براساس اعتقادات دینی و دیدگاه‌های فلسفی، وجوه مختلف آسمان را بررسی کرده و گاهی نیز براساس مشخصه‌های ظاهری و عقاید رایج عوامانه بدان پرداخته است. بـا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

مطالعهٔ دیوان او درباب آسمان می‌توان به تقسیم‌بندی زیر دست یافت: الف) آسمان و گردش آن واسطه‌ای برای خلق عناصر در زمین است (انوری، ۱۳۴۷: ۲۷، ۱۳۵، ۲۴۹،۲۲۰، ۹۸۵ و..). ب) آسمان تباهی‌ناپذیر و فسادناپذیر است (همان: ۲۲، ۴۱، ۱۳۳و...). ج) طبق عقاید مذهبی خداوند آسمان را بدون استفاده از ابزار و بی‌ستون برپا داشته است (اشاره به سوره‌های رعد/۲، لقمان/۹، ذاریات/۴۷، دیوان، ۱۳۴۷: ۲۸، ۲۷۲، ۲۱۷و...). د) آسمان با امر «کُن» خلق شده است (بقره/۲، نحل/۴۰، انوری، ۱۳۴۷: ۵۲۴). ه) آسمان توده‌ای ساخته‌شده از بخار و دُخان است (انوری، ۱۳۴۷: ۲۷، ۵۳۷). و) توجه به ویژگی‌های ظاهری آسمان مانند رنگ آن (همان: ۱۳۹، ۲۹۸،۷۷،۸۳،۱۲۹، ۵۱۹،۲۱۴،۲۱و...)، شکل گنبدی آن[۲۳] که به صفت‌های خمیدگی، کوژی، گوی‌مانندی، هلالی، چنبری و... مانند شده است. همچنین آسمان، عظمت و گستردگی و جایگاه بلند آن همواره دستاویز مبالغه‌های شاعرانهٔ انوری بوده است (همان: ۱۸۲، ۵۴۲، ۲۵۲، ۳۹۳، ۱۹۸، ۱۲۵و...).

افلاک و بارگاه آسمان

انوری بنا به نیاز خود، گاهی افلاک را هفت، (همان: ۶۲، ۹۶۶، ۲۵۲، ۴۹۸، ۵۳۳ و...)، گاهی هشت (همان: ۳۴۲، ۱۵۶و...) و گاهی نُه (همان: ۸۲، ۶۰، ۳۳۳، ۴۸۴، ۴۲۶، ۵۴، ۳۵۲، ۵۰، ۲۹، ۳۷۷، ۱۸۹، ۴۹۸، ۱۴۱ و...) برشمرده است. بنابراین می‌توان گفت او به نظریات متفاوت بزرگان پیش از خود درباب شمار افلاک عنایت داشته است.

ماه (قمر) ساکن فلک اول است و در نظر منجّمان احکامی از گروه‌های مردم به ملکان و شریفان و کدبانوان اصیل و توانگران دلالت دارد (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۸۸). انوری گاهی او را در مقام وزارت نشان داده (۱۳۴۷: ۱۰۱) و گاهی مُنهی فرض کرده (همان: ۳۵) است؛ گاهی دربان و پاسبان و حاجب (همان: ۸۱۶، ۸۱، ۲۵۰و...) و گاهی قاصد (همان: ۴۵۹) و نمّام (همان: ۴۷۱) انگاشته یا از شکل ظاهری آن تصاویر بدیعی پرورده است (همان: ۴۲۹، ۱۰۲۲، ۹۸۰، ۹۷۶، ۲۸۹، ۳۰۸، ۱۲۲، ۴۰۶، ۶۰۲، ۳۹۲، ۱۸۳، ۱۸۳، ۹۹، ۴۸۹، ۹۹، ۴۲۱، ۵۴، ۷۶۹ و...). عطارد (تیر) ساکن فلک دوم و صاحب دیوان رسالت است و در سخن شاعران همواره کاتبی ادیب و صاحب ذکا، منشی صاحب قلم و دوات، هنرمندی ناطق و گاهی مدیحه‌سرای دانسته شده است و به بازرگانان و دبیران دلالت می‌کند (همان: ۳۸۷؛ برای توضیح بیشتر درباب دلالت‌های عطارد ر.ک: آملی، ۱۳۸۰: ۱۹۸).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

برجای عطارد بنشاند قلـم تـو گر در سر منقار کشد جذر اصم را

(انوری، ۱۳۴۷: ۶)

و مراد او این است که اگر قلم تو (ممدوح) جذر اصم را بر سر منقار کـشد، یعنـی بـا نـوک خود آن را تحریر کند و بنویسد، خاصیت قلم تو، صفت گنگی را از آن می‌زدایـد و چنـان او را گویا می‌سازد که به‌جای عطارد دبیر فلک، ربّ‌النوع نویسندگان و منشیان، می‌نشیند.

زهره (ناهید) ساکن فلک سوم و مطرب بارگاه آسمان است. زهره در *دیوان انوری* کوکب ماده (همان: ۷۳)، خنیاگر (همـان: ۱۰۱، ۱۱۸، ۳۰۳، ۱۵۵و...)، زیبـا و ازهـر (همـان: ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۲۴ و..؛ برای توضیح بیشتر درباب دلالـت‌هـای زهـره ر.ک: آملـی، ۱۳۸۰: ۱۵۲) و... دانسته شده است.

خورشید (شمس)، ساکن فلک چهـارم، خـسرو سـیارگان و فرمـانروای آسـمان‌هاسـت؛ (همان: ۱۵۵، ۴۱۰)؛ گنجوری که کانی‌ها به تأثیر اشعهٔ او ایجاد می‌شوند و نفـوس نبـاتی را می‌پروراند (همان: ۶۲۳، ۳۸۵، ۱۰۱، ۱۱۷، ۳۲۶، ۳۹۳، ۹۰، ۱۳و..).

مریخ (بهرام)، سـاکن فلـک پـنجم، مظهـر نحوسـت و خـشم (بیرونـی، ۱۳۶۷: ۳۷۹) و خصومت و حیله و جنگـاوری اسـت (همـان: ۳۸۵). انـوری در ابیـات متعـددی بـه صـفات گوناگونی از او پرداخته است (همان: ۱۰۴، ۶۴۳، ۲۹۱،۴۰۰، ۲۵۴، ۹۷۱، ۶۵۹، ۳۲۴، ۳۱۶، ۱۱۸، ۱۱۶، ۹۶، ۸، ۷۲، ۱۵۱، ۲۲۴، ۲۰۷، ۱۵۵، ۱۷۰و... بـرای توضـیح بیـشتر دربـاب دلالت‌های مریخ رک: آملی، ۱۳۸۰: ۲۷۱).

به نظر منجمان احکامی رنگ مـریخ سـرخ تیـره اسـت (بیرونـی، ۱۳۶۷: ۳۶۷). انـوری دراین‌باب می‌گوید:

بهرام تافت از فلک پنجمین همی چونان که دیده سرخ کند شرزه ژیان

(انوری، ۱۳۴۷: ۳۶۲)

مشتری (اورمزد) ساکن فلک ششم و قاضی دربار آسمان است. انوری این سیاره را به‌صورت خطیب و مُفتی معتکفی که بر منبری تکیه‌زده و صاحب صفاتی چون سخاوت، بخـشندگی، دینداری و نیکویی جمال است به تصویر کـشیده اسـت (انـوری، ۱۳۴۷: ۱۶۳، ۴۶۵، ۲۲۴، ۱۲۷و..). به نظر می‌رسد انتساب صفت‌های نیکو به این سیاره به جهت سعادتی است که به نظر منجمان احکامی به آن داده شده است. ابوریحان بیرونی می‌گوید مشتری بر نیکـویی و الهام‌دادن به خرد و بزرگ‌همتی دلالـت دارد (بیرونـی، ۱۳۶۷: ۳۸۳؛ بـرای توضـیح بیـشتر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

درباب دلالت‌های مشتری ر.ک: آملی، ۱۳۸۰: ۲۷۵). بُحتری در قصیدهٔ سینیهٔ خود می‌گوید:

عَکَسَت حَظَّهُ الَّیالِی وَ باتَ ال مُشتَرِی فیهِ وَ هُوَ کَوکَبُ نَحسِ

روزگاران بهرهٔ آن را واژگون کرده است و ستارهٔ اورمزد برای آن ستاره شوم شده است (نقل از محقق: ۳۲۴). خاقانی در رثای امام‌محمدیحیی، مدرس مدرسهٔ نظامیه که به دست ترکان غز به دار آویخته شد، می‌گوید:

ای مشتری ردا بنه از سر که طیلسان بر گردن محمد یحیی طناب شد

(انوری، همان: ۱۵۷)

زحل (کیوان) ساکن فلک هفتم بلندترین و دورترین افلاک و پاسبان آن‌هاست. انوری در بیشتر ابیاتش به اوج زحل نظر داشته (همان: ۳۱۹،۲۹۰،۵۵۰، ۸۵۵، ۲۳، ۸۰، ۲۹۵، ۴۱۱ و..) و گاهی به نحوست آن پرداخته است. ابوالعلای معرّی می‌گوید:

زُحَلُ أشرَفُ الکَواکِبِ دَراراً مِن لِقاءِ الرَّدی علی مِیعَادِ

(محقق، ۱۳۸۶: ۹۷)

ستارهٔ کیوان که خانه‌اش از ستارگان دیگر بالاتر است وعده‌گاهی برای نابودی خود دارد.

همچنین در سخن انوری، زحل کوکبی معمّر، مهندس و پاسبان و مظهر سیاهی و پلیدی است و به هندوستان، بناها و بقعه‌های کشاورزی و آبادانی‌ها منتسب است. ابیاتی که ویژگی‌های گوناگون زحل در آنها به کارگرفته شده‌اند بسامد بالایی در *دیوان انوری* دارد (انوری، همان: ۵۵۰، ۲۹۰، ۳۱۹، ۲۳، ۸۵۵، ۸۰، ۲۹۵، ۴۱۱، ۴۵۴، ۴۴۱، ۴۸۰، ۴۸۳، ۲۹۲، ۱۶۳، ۱۱۸، ۳۶، ۹۷۱، ۹۷۱، ۳۶۲، ۱۵۵، ۲۲۴، ۲۶۳، ۴۷۹، ۱۸، ۹۵، ۱۶۳، ۳۶۸، ۴۶۵، ۴۶۵ و...؛ برای توضیح بیشتر درباب دلالت‌های زحل رک: آملی، ۱۳۸۰: ۱۴۸و۱۴۹).

بنابراین باورهای رایج، متقدمان بسیاری از امور روزمرهٔ خود را تنظیم می‌کرده‌اند و براساس آرای منجمان احکامی به تمشیت کارهای خود می‌پرداخته‌اند. این باورها به حدّی عمیق و عمومی بوده است که در اساسی‌ترین و مهم‌ترین اتفاقات و اعمال روزانه طبق آن اقدام می‌کرده‌اند؛ ازجمله تعیین وقت برای انجام هر کار مهم زندگی مانند ازدواج، سفر، بنانهادن شهری نو و نیز طالع‌بینی فرزندان و... .

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

باورهای اساسی مردم دربارهٔ نیرین (ماه و خورشید)

به دلیل اینکه عامهٔ مردم از بین سیاره‌های متعدد فقط می‌توانستند همواره ماه و خورشید (نیرین) را در آسمان ببینند، از گذشته‌های دور تاکنون کارهای مختلف خود را براساس آن دو تنظیم کرده و زندگی زمینی خود را به آنها گره می‌زده‌اند و استدلال‌هایی می‌کرده‌اند؛ مثلاً عوام معتقد بودند رؤیت هلال ماه بیماران آشفته‌حال را پریشان‌تر می‌کند یا در هنگام درخشش ماه سگان عوعو می‌کنند. جزر و مدّ دریا به سبب تغییر در اهلّهٔ ماه است یا گردش و حالت‌های مختلف ماه تأثیرات گوناگونی بر زندگی زمینیان دارد. بسیاری از پندارهای اجتماعی، شخصی و مذهبی و دینی آنها نیز به ماه برمی‌گردد. یکی از باورهای رایجی که در گذشته وجود داشت این بود که از تأثیر ماهتاب کتان فرسوده می‌شود. انوری می‌گوید:

چرخ پیش همّت او همچو باطل پیش حق　　فتنه پیش بأس او همچون قصب در ماهتاب

(انوری، همان: ۲۴)

متقدمان رنگ گل‌ها و میوه‌ها را به ماه منتسب می‌کردند و معتقد بودند رنگ گل سرخ و لاله و سبزه‌ها و شاخه‌های درختان و رنگ‌دانه‌های پوست سیب همگی اثر رنگرزی و نقاشی ماه است:

چو می‌دهد همه چیزی به قدر حاجت من　　چنان که بی‌خبرِ سیب، ماه، رنگ به سیب

(همان: ۵۲۲)

خسوف (ماه‌گرفتگی)

منجمان واقع‌شدن ماه را در سایهٔ مخروطی‌شکل زمین خسوف یا ماه‌گرفتگی می‌گویند و آن زمانی اتفاق می‌افتد که مراکز سه کرهٔ خورشید و زمین و ماه بر روی خطی مستقیم یا نزدیک به آن قرار گیرند. اما چنان‌که می‌دانیم هر ماه خسوف اتفاق نمی‌افتد و منوط است به اینکه ماه علاوه بر این شرط، به یکی از دو عقدهٔ شمالی یا جنوبی (یکی از جوزهرین) برسد و در آن صورت خسوف واقع می‌شود. بنابراین خسوف دو شرط اصلی دارد: اولاً باید شب چهاردهم ماه قمری و ماه در حالت بدر کامل باشد؛ ثانیاً ماه به یکی از دو عقدهٔ شمالی یا جنوبی برسد.

انوری در بیت زیر، هلال ماه را از خسوف و غم آن بری دانسته است، زیرا چنان‌که گفته شد، خسوف تنها در هنگام بدر ماه اتفاق می‌افتد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

ز نعـل مرکـب و از طبـل بـاز تـو گیرنـد هلال و بدر به چرخ بلند بـر اشـکال
مه نوی تو به ملک اندر، از خـسوف متـرس از آنکه راه نباشد خسوف را بـه هـلال
(انوری، همان:۲۸۱)

خورشید (شمس)، در میان دیگر روشنان فلکی، نخستین و برترین و ملموس‌ترین جـرم روشنی بود که انسان اولیه با آن آشنا شد و تماس برقرار کرد، زیـرا بـا ظهـور خورشـید در پهنهٔ آسمان، تاریکی کنار می‌رفت و ترس آدمیان را از بین می‌برد و گرما و نور و حـرارت و انرژی می‌بخشید. ازاین‌رو انسان‌ها به دیدهٔ احترام و پرسـتش بـه آن مـی‌نگریـستند و آن را مظهر حیات و مایهٔ بقا می‌انگاشتند. بنابراین مسلّم است که در آثـار بیـشتر سـخن‌پـردازان تصویرسازی‌ها و مضمون‌پردازی‌ها غالباً درخصوص این فلک منوّر و تأثیرگذار باشد.

انوری نیز از این دسته مستثنی نبوده و به جنبه‌های متفـاوتی از ایـن جـرم منـوّر نظـر کرده و در مفاهیم گسترده‌ای به خورشید (شمس) و ویژگی‌ها و دگرگونی‌های آن پرداختـه است. گاهی به درخشش و نورانی‌بودن شمس و گـاهی بـه طلـوع و غـروب آن و زمـانی بـه جایگاه رفیع او اشاره کرده و گاهی در اغراق‌های شاعرانه و تشبیه‌ها و استعاره‌ها و کنایه‌های دور از ذهن یا آشنا خورشید را به استخدام تصاویر خود درآورده و در دو قـصیده نیـز لفـظ آفتاب را ردیف شعر خود برگزیده است (همان: ۱۹و۲۱).

او با بیانی مبالغه‌آمیز در ستایش ممدوحان خود، به درخشش و نـورانی‌بـودن شـمس و استفاده از این مفهوم توجه کرده است، چنان‌که در برخی ابیات رأی روشـن ممـدوح را بـه خورشید تشبیه کرده است:

ز نور رای تو روشن شده است رای سپهر وگرنه کی رودی آفتاب جز بـه عـصا
(همان: ۱۶)

به‌عقیدهٔ منجمان احکامی، شمس نفوس نباتی را می‌پروراند (همـان: ۶۲۳)؛ همـواره بـه زمینیان بخشندگی می‌کند (همان: ۳۸۹)؛ کیمیاگری ماهر اسـت و بـه تـأثیر اشـعهٔ آفتـاب است که در تجاویف زمین بخاری حاصل می‌شود و در اوضاع مطلوب با دگرگونی و استحالهٔ آن جواهرات و فلزات و کانی‌ها ایجاد می‌شوند (خواجه‌نصیر، ۱۳۴۸: ۱۹، ۱۶، ۲۰۳ و ۲۰۹ و زکریای قزوینی، ۱۳۶۴: ۱۹).

در این سبب انوری می‌گوید:

هر کجا گنجی نهد در کان و دریا آفتاب مه که بیت المال او دارد تو را گنجور بـاد
(همان: ۱۰)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

کسوف (خورشیدگرفتگی)

کسوف (خورشیدگرفتگی) هنگامی است که ماه میان خورشید و زمین به‌گونه‌ای واقع شود که مرکز هرسهٔ آنها تقریباً در یک راستا باشند. در آن حالت ناظر زمینی قرص ماه را می‌بیند که قسمتی از قرص خورشید یا تمام آن را پوشانده است (بیرونی، ۱۳۶۷: ۲۱۴).

انوری در ابیات متعدد و برای بیان مفاهیم مختلفی این اصطلاح را استخدام کرده است. ازجمله:

احتساب تقوی او دید ناگه کز کسوف آفتاب اندر حجاب مه شد از بی‌چادری

(انوری، همان: ۴۷۱)

یعنی چون آفتاب احتساب تقوی صفی‌الدّین عمر را دیده، ماه را چادر خود ساخته منکسف شد تا آنکه بی‌چادر نباشد و مردم او را بی‌چادر نبینند. چراکه کسوف آفتاب به‌واسطهٔ آن است که جرم ماه میان قرص آفتاب و بصر حائل می‌شود (حسینی فراهانی، ۱۳۴۰: ۱۹۲و انوری، همان: ۱۱۸، ۱۸۰، ۲۸۵ و...).

شعرای متقدم با نگاهی دقیق و موشکافانه به مفاهیم نجومی در بیان اشارات و مفاهیم موردنظر خود و زینت‌بخشی به کلام خود از قصص و تفاسیر قرآنی نیز بهره جسته و با استفاده از صنعت ادبی تلمیح به سخن‌پردازی پرداخته‌اند. انوری نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. او خورشید گرفتار در خانهٔ وبال را به یوسف گرفتار در چاه (یوسف/۱۹) و یونس گرفتار در شکم ماهی (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۵۹) تشبیه کرده و گفته است:

وان که او یونس است و گردون حوت وان که او یوسف است و گیتی چاه

(انوری، همان: ۴۲۴)

صورت‌های فلکی شمالی و جنوبی و برخی ستارگان آنها در شعر انوری

متقدمان تعداد صورت‌های فلکی شمالی را بیست‌ویک صورت می‌دانستند و جملهٔ ستارگان آنها را سیصدوشصت ستاره رصد کرده بودند (بیرونی، ۱۳۶۷: ۹۶ و صوفی، ۱۳۸۱: ۲۵). در *دیوان انوری* از برخی صورت‌های فلکی شمالی مانند: اژدهای فلکی (تنّین)، (انوری، همان: ۴۴۵). نسر طایر (همان: ۴۷۰، ۳۲۴، ۳۱۳، ۳۲۲، ۱۱) و چندستارهٔ کوچک یادشده است. در قطعه‌ای باعنوان "نصیحت" مرد عیال‌وار را که صاحب دختران بسیار است به روشنان بنات‌النعش تشبیه کرده و او را گرفتار دانسته است (همان: ۷۰۲). همچنین مانند غالب شعرا و ادیبان بنات‌النعش را مظهر تفرقه و پراکندگی (مقابل خوشهٔ پروین که مظهر نظم است) دانسته است (همان: ۶۱۵، ۵۱۳، ۳۸۴، ۵۸۳، ۳۶، ۲۱۴، ۲۲۵، ۳۶۲). فرقدان نیز

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

علاوه‌بر درخشندگی، مظهر بلندی و اوج جایگاه دانسته شده و گاهی شاعر این مفهوم را با تعبیر فرق فرقدان نمایانده است (همان: ۵۶ و ۱۵۰).

سُها ستارهٔ کوچکی در رأس مثلث بنات‌النعش صغری در صورت فلکی دب اکبر است (بیرونی، ۱۳۶۷: ۱۰۰) که در سخن انوری گاهی به جهت نور اندک درمقابل سهیل که مظهر درخشندگی است نهاده شده (انوری، همان: ۶۷۴) و گاهی شاعر کوچکی او را مظهر کم‌ارجی‌اش شمرده است (همان: ۱۵و۴۲). همچنین از نسر واقع (صوفی، ۱۳۸۱: ۶۶ و۶۷) نام برده است (انوری، ۱۳۴۷: ۳۶۹).

کفّ الخضیب (بیرونی، ۱۳۶۷: ۱۰۲؛ انوری، همان: ۱۷و ۲۹)، افعی آسمان (حیه) (صوفی، ۱۳۸۱: ۹۲ و۹۴؛ انوری، ۱۱) و اسب فلک (صوفی، ۱۳۸۱: ۱۰۹؛ انوری، همان: ۵۶) دیگر ستاره‌های صورت‌های فلکی شمالی هستند که در سخن انوری از آنها یاد شده و از ویژگی‌های هریک از آنها در تصویرسازی‌های متفاوتی استفاده شده است.

منطقةالبروج (صورت‌های فلکی استوایی)

منجمان منطقةالبروج را به دوازده‌قسمت مساوی تقسیم کرده و هریک را برج نامیده‌اند. آغاز این تقسیم‌بندی از نقطهٔ اعتدال ربیعی- دایرةالبروج با نصف‌النهار در دو نقطه تلاقی می‌کند. عبور خورشید در آغاز بهار از نقطهٔ اول را اعتدال ربیعی می‌گویند: به سوی مشرق است و نام آن دوازده برج بدین شرح است: حمل (برّه چرخ)، ثور (گاو فلک)، جوزا، دوپیکر یا توأمان، سرطان (خرچنگ)، اسد (شیر فلک)، سنبله، خوشه یا عذرا، میزان یا ترازو، عقرب یا کژدم، قوس یا کمان، جدی (بزغاله فلک)، دلو یا ساکب‌الماء، حوت یا ماهی (بیرونی، ۱۳۶۷: ۹۰ و ۹۱). انوری با توجه به مفاهیمی‌که به هریک از بروج منتسب است، تصاویر بدیع بسیاری پرداخته است.

صورت‌های فلکی جنوبی در شعر انوری

جبّار (جوزا): روشن‌ترین قسمت آسمان در زمستان در سمت مشرق به ستارگان درخشان صورت فلکی جبّار تعلق دارد. متقدمان آن را به صورت مردی تصور می‌کردند که عصایی در دست و شمشیری بر میان و حمایلی در کمر دارد (صوفی، ۱۳۸۱: ۲۱۹؛ آملی، ۱۳۸۰: ۹۰). تصاویری که انوری از این صورت فلکی ساخته، مبین ویژگی‌های ظاهری و مشخصه‌های

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

یادشدهٔ آن است. کمربستن جوزا در بیشتر ابیات او بنابر ویژگی ظاهری جوزا و برای نمایاندن خدمت‌گزاری و بندگی او به کار می‌رود:

زشوق مجلس توست آن طرب که در زهره است ز بهرخدمت توست آن کمر که برجوزاست

(انوری، همان: ۴۳)

شعری: نام دو ستارهٔ درخشان در پهنهٔ آسمان است که یکی را شعرای یمانی (واقع در صورت فلکی کلب اکبر) و دیگری را شعرای شامی (واقع در صورت فلکی کلب اصغر) می‌گویند (بیرونی، ۱۳۶۷: ۱۰۵). گاهی برخی شاعران از هردو ستاره با نام شعریان نیز یاد کرده‌اند. با توجه به اینکه شعرای شامی با سرطان طلوع می‌کند، انوری او را شاخسار نسترن‌های درخشان بی‌شمار در گسترهٔ سبزرنگ چمن تصور کرده و با به‌کاربستن صنعت ادبی تجاهل‌العارف چنین سروده است:

چمن مگر سرطان شد که شاخ نسترنش طلوع داده به یک شب هزار شعری را

(انوری، همان: ۱)

و در بیتی مبالغه‌آمیز مقام والای شعر و مدیحهٔ خود را تا حد ستارگان شعری بالا می‌برد:

رسد در ثنای تو نثرم به نثره[5] کشد در مدیح تو شعرم به شعری

(انوری، همان: ۴۸۹)

در بیت بالا صنعت جناس میان واژه‌های نثر و نثره و شعر و شعری به زیبایی بیت افزوده است.

از دیگر ستارگان صورت‌های فلکی جنوبی، که در سخن انوری از آن نام برده شده (انوری، ۱۳۴۷: ۷۴۷، ۱۴۷، ۵) سهیل است که پس از شعرای یمانی بزرگ‌ترین و روشن‌ترین ستاره در پهنهٔ آسمان است (بیرونی، ۱۳۶۷: حاشیهٔ ۸۷).

شهاب و باورهای مردم

یکی از مفاهیم قرآنی، که اقتباس از نصّ صریح قرآن است، رجم شیطان است، چنان‌که می‌فرماید:

«لَقَد زَیّنّا السَّماء الدُنیا بِمَصابیح وَ جَعَلناها رُجومَاً لِلشَّیاطینِ وَ اعتَدنا لَهُم عذابَ السَّعیر»

آسمان دنیا با آسمان نزدیک‌تر به زمین را به چراغ‌ها آراستیم و آن را چنان کردیم که با آن‌ها شیاطین را می‌رانند و برای ایشان عذاب آتش ساختیم (ملک/۶۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

قرآن کریم صفاتی چون شهاب مبین (حجر/۱۶، ۱۸) و شهاب ثاقب (صافات/۱۰) بدان داده و نویسندگان و شاعران متقدم رجم شیطان را به گونه‌های مختلف دستمایهٔ ابداع تصاویر شعری خود قرار داده‌اند؛ مثلاً ناصرخسرو گوید:

بنگر به ستاره که بتازد ز پس دیو چون زرّ گدازیده که بر قیر چکانیش
(محقق، ۱۳۸۶: ۲۹۵)

نیز خاقانی آورده است:

تیرش که دستان ساخته زو رجم شیطان ساخته عقرب ز پیکان ساخته تنّین ز سوفارآمده
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۹۱)

انوری نیز در ابیات بسیاری از این مفهوم استفاده کرده است:

ای آنکه لقب تاش ثاقب تو هر شب ز فلک اهرمن رماند
(انوری، همان: ۶۱۰)

در سخن انوری تشبیه قلم و کلک ممدوح به شهاب بسامد بالایی دارد (همان: ۴۴۲، ۳۵۳، ۳۴۹، ۳۱۶، ۲۵۴، ۲۷، ۲۰، ۱۴و...) که درعین‌حال به سرعت سیر مشبه و مشبه‌به نیز نظر دارد، ازجمله:

آن شهاب است کلک مسرع تو که از او هیچ دیو فتنه نجست
(همان: ۵۴۹)

همچنین در مبالغه‌های انوری اسب تندروی ممدوح چنان می‌تازد که از نعل او آتش می‌جهد و شاعر این تصویر را به شهاب شیطان‌سوز مانند کرده و در آن به سرخی آتش و سرعت سیر نظر مبالغه‌آمیز داشته است (همان: ۱۰۶، ۷۱، ۳۲). گاهی تشبیه نیزه و خدنگ ممدوح به شهاب دفع‌کننده را در ابیات متعددی از او شاهدیم (همان: ۴۳۸، ۳۹۶، ۲۲۵، ۴۰۶، ۳۶۹، ۳۶۳و..). تعبیر شهاب ثاقب نیز در سخن او دیده می‌شود که با تشبیه ساده‌ای بیان شده است:

آز محتاجان چو کلکش در مسیر آمد بسوخت آز گویی دیو و کلک او شهاب ثاقب است
(انوری، همان: ۵۲۸)

براساس باورهای رایج، شهاب آسمانی به سبب مزاج آتشین و گرم و خشک آن نحس انگاشته می‌شده است. شاعر نیز این‌چنین انگاشته و با استفاده از صنعت ایهام در عزل خواجه شهاب چنین سروده است:

ای صدر نایبی به ولایت فرست زود معزول کن شهابک منحوس دزد را
(انوری، همان: ۵۱۶)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

در ابیاتی نیز به سرخی شهاب اشاره شده و انوری او را به بسّد مانند می‌کند. چنان‌که می‌گوید:

شهاب تیز رو چون بسّدین تیر گذاره کرده از پیروزه مغفر

(انوری، همان: ۲۲۵)

هزاره‌ها (الوف)

منجمان احکامی ایام عالم را به هزاره‌هایی تقسیم کرده و برای هریک ویژگی‌هایی قائل بوده‌اند؛ مثلاً قران اصغر هر بیست‌سال یک‌بار اتفاق می‌افتد و طبق نظر منجمان احکامی با توجه به غلبهٔ مشتری یا زحل، این اتفاق سبب ایجاد ارزانی یا گرانی، عدالت یا ظلم و... در زمین می‌شود.

قران اوسط هر دویست‌وچهل‌سال یک‌بار اتفاق می‌افتد و آن را دلیل انتقال پادشاهی‌ها و دولت‌ها شمرده‌اند. قران اکبر هر نهصدوشصت‌سال یک‌بار اتفاق می‌افتد و منجمان از آن بر انتقال دین‌ها و وقایع بزرگ استدلال می‌کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند طوفان نوح پس از وقوع قران علویین در برج حمل واقع شده است.[۶] مفهوم صاحب قران (غیاث‌الدین،۱۳۹۰ه.ق) دربارهٔ کسی گفته می‌شود که به هنگام تولد او زهره (سعد اصغر) و مشتری (سعداکبر) قران کنند و برج قران در طالع او باشد که به عقیدهٔ منجمان احکامی دلیل سعادت مولود است. انوری نیز به تکرار ممدوحان خود را صاحب قران نامیده است؛ ازجمله:

تو آن کسی که نیارد به صد هزار قرون تو آن کسی که نیارد به صد هزار قران
سپهر مثل تو از اتصال هفت اختر زمان مثل تو از امتزاج چار ارکان

(انوری، همان: ۳۵۶)

منجمان احکامی برای هریک از هفت‌اختر درجات، خانهٔ وبال و شرف و اوج و حضیض مشخص کرده و هر فلزی یا هر مملکتی و هر امری را به آنها منتسب دانسته‌اند.

انتساب شهرها به اختران

قدما هر کشوری را به یکی از سیاره‌های سبعه متعلق می‌دانستند؛ چنان‌که هند را متعلق به زحل، چین را متعلق به مشتری، ترکستان را متعلق به مریخ و خراسان را به آفتاب و ماوراءالنهر یعنی توران را متعلق به زهره و روم را به عطارد و بلخ را به قمر نسبت می‌دادند (همان؛ نیز خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۳۵۰). انوری می‌گوید:

ای مقصد کشور چهارم در نیک و بد آستانهٔ تو

(انوری، همان: ۷۲۷)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

کشور چهارم خراسان است که متعلق به آفتاب است.

انتساب فلزات به اختران

ناصرخسرو فلزات منتسب به هریک از هفت فلک را چنین بیان کرده است:

سقراط هفت میر نهاد این را — تدبیر ساز و کار کن و ره بر
سبز است ماه و گفت کزو روید — در خاک ملح و سیم به سنگ اندر
مریخ زاید آهن بدخو را — وز آفتاب گفت که زاید زر
برجیس گفت مادر ارزیز است — مس را همیشه زهره بود مادر
سیماب دختر است عطارد را — کیوان چو مادر است و سُرُب دختر
این هفت گوهران گدازان را — سقراط باز بست به هفت اختر

(محقق، ۱۳۸۶: ۲۷۰-۲۷۱)

این موضوع را حبیش‌بن‌ابراهیم تفلیسی چنین بیان کرده است: «و بدان که بهترین اجساد زر باشد و استادان این صناعت او را بدین معنی آفتاب خوانند و بعدش نقره و او را ماه خوانند و بعدش قلعی و او را مشتری خوانند و بعدش مس و او را زهره خوانند و بعدش آهن و او را مریخ خوانند و بعدش ارزیز و او را زحل خوانند و بعدش ژیوه و او را عطارد خوانند» (محقق، ۱۳۸۶: ۲۷۹).

انوری در انتساب عطارد به خارصینی می‌گوید:

بوی کبریت احمر صدقش — از عطارد ببرده رنگ نفاق

(انوری، همان: ۲۷۰)

کبریت احمر را در لغت گوگرد سرخ گفته‌اند که اکسیر است و در اصطلاح کیمیاگران خارصینی است (دربارهٔ انتساب فلزات به سیارگان ر.ک: بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۷۳).

سعد و نحس بودن اختران

منجمان احکامی برای سیارات هفت‌گانه طبیعت‌های سرد و خشک، گرم و خشک به افراط، سرد و تر و گرم و تر به اعتدال به شرح زیر قائل‌اند: زحل طبیعت سرد و خشک مفرط دارد و مریخ طبیعت گرم و خشک مفرط دارد و مشتری طبیعت گرم و تر معتدل دارد و زهره طبیعت سرد و تر معتدل دارد. براین‌اساس سیاره‌هایی را که طبیعت گرم و خشک یا سرد و خشک مفرط دارند نحس انگاشته و دارندگان طبیعت‌های گرم و تر و سرد و تر معتدل را سعد دانسته و افزوده‌اند: زحل نحس اکبر، مریخ نحس اصغر، مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر است. شمس را اگر از دور بنگرند سعد است و از نزدیک نحس و عطارد در سعادت یا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

نحوست تابع برجی است که بدان متصل است. قمر بـه ذات سـعد اسـت، لـیکن بـه سـبب سرعت سیر خود تحت تأثیر سیارگان دیگـر اسـت (بیرونـی، ۱۳۶۷: ۳۵۵ و ۳۵۶). در بیـت زیر، مفهوم سعد و نحس (زهره و مریخ) به شگفتی بیان شده است:

در اثـر بهـر مراعـات ولـیش خار عقرب چو گل میزانست
بر فلک بهـر مکافـات عـدوش زخمه زُهره شِلِ کیوانست
(انوری، همان:۸۰)

خار عقرب، کنایه از مریخ است؛ چراکه برج عقرب خانهٔ مریخ است و گل میزان زهره اسـت، زیرا میزان خانهٔ زهره است. یعنی برای دوستان او هر نحسی به سعد بدل می‌گردد.

شرف سیارات

منجمان احکامی برای سیارات هفت‌گانه و رأس و ذنب، جایگاه‌هایی را در نظر گرفته‌اند کـه سیارات در آن جایگاه‌ها صاحب عزّت و قوی‌فعل‌انـد. ازجملـهٔ ایـن جایگـاه‌هـا محـل شـرف سیارات است. برحسب محاسبات اخترشناسان درجهٔ شرف سیارات به شرح زیر است: شرف زحل در درجهٔ بیست‌ویکم برج میزان، شرف مشتری در درجهٔ پانزدهم سرطان، شرف مریخ در درجهٔ بیست‌وهشتم جدی، شرف شمس در درجهٔ نوزدهم حمل، شـرف زهـره در درجـهٔ بیست‌وهفتم حوت، شرف عطارد در درجهٔ پانزدهم سنبله، شرف مـاه در درجـهٔ سـوم ثـور، شرف رأس در درجهٔ سوم جوزا و شرف ذنب در درجهٔ سوم قوس است.[۷] انوری در مدح امیر طغرل تگین چنین گفته است:

تا به شرف در بود اختر قوی بـاد قـوی اختـر طغـرل تگـین
(همان: ۳۹۳)

نتیجه‌گیری

با مطالعه و ملاحظهٔ پیشینهٔ نجوم در سرزمین‌های مختلف، مشاهده مـی‌شـود کـه همـواره توجه و اعتقاد به احکام نجوم بر دانش نجوم چیرگی داشـته اسـت. اگرچـه بـا مـرور زمـان جوامع رشد یافته‌اند و در این مسیر روبه‌رشد همـواره فرهنـگ خـود را متکـی بـر شـناخت واقعیت‌های قابل لمس و تجزیه و تحلیل‌های دقیق علمی بنا نهاده‌اند، همچنان عقاید کهـن در ریشهٔ فرهنگ‌ها به جا مانده و حتی گاهی در بین قـشر فرهیختـهٔ جوامـع نیـز مـشاهده می‌شود. با وجود این، نه در گذشته نه درحال حاضر، هیچ دلیل مستندی برای برخی احکام نجومی یافت نشده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

بنابراین با مطالعه و کاوش در جزئیات باورهای عوام می‌توان بـه روان‌کـاوی ملـت‌هـای مختلف پرداخت و براساس آن دریافت روشن‌تری از فرهنگ‌ها به دست آورد. امید است این نوشتار کوتاه باب ورودی به این مسئله باشد.

پی‌نوشت

۱. ازجمله فردوسی در قطعه‌ای در نامهٔ رستم به برادرش زایچه طالعی را با احکام نجومی آن شـرح مـی‌دهـد. نیز جام جم، جام گیتی‌نمای و جام جهان‌بین در غزلیات حافظ که ابزار پژوهـشی فلکـی و چیـزی شـبیه بـه اسطرلاب بوده است (ورجاوند، ۱۳۶۶: ۴۵۲). به‌علاوهٔ نجوم در فرهنگ فولکلور ایران، شعرها و ترانه‌های محلی هم جایگاه قابل تأملی دارد (همان: ۴۵۳ـ۴۵۴).

۲. کلدانیان یا بابلیان در سراسر جهان استاد علم نجوم‌اند. چراکه آنان مبانی این علـم را بنیـان نهادنـد. بـرای ستارگان رصد قرار داده محل هر ستاره را معین ساختند؛ برج‌ها ترتیب دادنـد و بـرای مـاه و آفتـاب منزلگـاه تعیین کردند؛ با آلات و افزار ستاره‌شناسی در چهل و چند قرن پیش گرفتن ماه و آفتاب (خسوف و کـسوف) را پیش‌گویی کردند. مردم متمدن قدیم مانند هندی‌ها و یونانی‌ها و مصری‌ها این علم را از کلدانیان گرفتنـد. باری عرب‌ها نیز ستاره‌شناسی و نام ستاره‌ها و اصطلاحات آن را از کلدانیان گرفتنـد. گرچـه فعـلاً نـام عربـی بیشتر ستاره‌ها با نام کلدانی آن تطبیق نمی‌کند، تشابه نام کلدانی هنوز باقی مانده اسـت. مـثلاً مـریخ همـان مرداخ کلدانی است که لفظ و معنای آن با عربی یکسان است (برای توضیح بیشتر ر.ک زین‌العابدینی، ۱۳۸۸: ۹).

۳. همچنین گفته شده که دیوژن لاپرتیوس Diogenes Lape'rtios از قول ارسطو نقل کرده کـه یکـی از موبدان ایرانی در ستاره‌شناسی استاد بود و از راه شام به یونـان سـفر کـرد و بـا سـقراط مباحثـه نمـود و وی پیش‌گویی کرد کـه سـقراط بـه مـرگ دهـشتناکی خواهـد مـرد (نقـل از ورجاونـد، ۱۳۶۶: ۴۳۵). همچنـین پیش‌گویی ولادت مسیح به مغان ایرانی نسبت داده شده و شهرت جهانی دارد (همان).

۴. برخی فضلا مقام شاعری او را در قصیده‌سرایی، هم‌پایه با فردوسی طوسی و سعدی شیرازی دانـسته و او را از استادان مسلّم شعر فارسی دانسته‌اند (بهارستان جامی، نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ مجلس).

۵. نثره، منزل هشتم قمر در کواکب سرطان است (صوفی، ۱۳۸۱: ۱۴).

۶. ابوریحان بیرونی مطالب بیان شده درخصوص ایام عالم را ادعایی باطل می‌انگارد (۱۳۵۲: ۴۱).

۷. در توضیح باید افزود که برخی منجمان، شرف سیاره را در برج یاد می‌کنند و این درجـات را درجـهٔ قـوت برج شرف می‌نامند (نقل از ماهیار، ۱۳۸۲: ۱۸۹).

منابع

قرآن کریم

ابن‌خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲) *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.

آملی، محمدبن‌محمود شمس الدین (۱۳۸۰) *فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون*. ثروتیان. تهران: فردوس.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]

انوری، اوحدالدین علی (۱۳۴۷) *دیوان انوری*. بـاهتمـام محمـدتقی مـدرس رضـوی. تهـران: بنگـاه ترجمه و نشر کتاب.

بیرونی، ابوریحان محمدبناحمد (۱۳۶۷) *التفهیم لاوائـل صـناعه التنجـیم*. بـه اهتمـام جـلال‌الـدین همایی. تهران: هما.

ـــــــ (۱۳۵۲) *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*. ترجمهٔ علی‌اکبر داناسرشت. تهران: ابن سینا.

جامی. *بهارستان*. نسخه خطی. کتابخانهٔ مجلس.

حسینی فراهانی، ابوالحسن (۱۳۴۰) *شرح مشکلات انوری*. تهران: دانشگاه تهران.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۶۸) *دیوان خاقانی*. به اهتمام ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.

زکریای قزوینی (۱۳۶۴) *عجائب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات*. قم: منشورات رضی و ناصرخسرو.

زین‌العابدینی، رمضان و غلامرضا عراقی (۱۳۸۸) *تاریخ تمدن اسلام*. تهران: علم و دانش.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۴۱) *فرهنگ علوم عقلی*. تهران: کتابخانه ابن سینا.

شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۷) *شرح مشکلات انوری*. تهران: علمی و فرهنگی.

صوفی، عبدالرحمن (۱۳۸۱) *صورالکواکب*. ترجمـهٔ خواجـه نـصیرالدین طوسـی. بـه اهتمـام بهـروز مشیری. تهران: ققنوس.

غیاث‌الدین بن جلال‌الدین (۱۳۹۰ ه.ق) *غیاث‌اللغات*. چاپ بمبئی.

ماهیار، عباس (۱۳۸۲) *از ثری تا ثریا*. کرج: جام گل.

محقق، مهدی (۱۳۸۶) *شرح بزرگ دیوان ناصرخسرو*. ج۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ـــــــ (۱۳۹۰) *شرح بزرگ دیوان ناصرخسرو*. ج۲. تهران: انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.

مصاحب، غلامحسین (سرپرست) (۱۳۴۵و۱۳۷۴) *دایرةالمعارف فارسی*. ج۱و۲. فرانکلین و امیرکبیر.

نالینو، کارلو آلفونسو (۱۳۴۹) *تاریخ نجوم اسلامی*. ترجمهٔ احمد آرام. تهران: کانون نشر پژوهش‌های اسلامی.

نصیرالدین طوسی (۱۳۴۸) *تنسوخ‌نامهٔ ایلخانی*. به‌اهتمام مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نیشابوری، ابواسحق (۱۳۵۹) *قصص الانبیاء*. به‌اهتمام حبیب یغمـایی. تهـران: بنگـاه ترجمـه و نـشر کتاب.

ورجاوند، پرویز (۱۳۶۶) *کاوش رصدخانهٔ مراغه* (و نگاهی به پیشینهٔ دانش ستاره‌شناسـی در ایـران). تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.11.9]